

تأثیر خانواده در شخصیت طفل

دکتر ولی اخوت

روانشناسی بالینی

برای روانشناسان بعداز فروید، برای پیشینیان و برای همگان این سوال مطرح بوده است که چه الگویی از رفتارها و بازخوردهای والدین میتواند ضامن رشد و تکوین شخصیتی ایده‌آل و متعادل در فرزندان باشد. پژوهشهای چند دهه اخیر نشان داده است که در اینمورد نمیتوان الگوی مشخص و معینی را ارائه داد. شخصیت طفل معلول عوامل متعددی است که چون شبکه‌ای بغرنج و تقریباً "غیرقابل کنترل بر طفل تأثیر دارند. شخصیت پدر، شخصیت مادر، رابطه این دو با یکدیگر، ابعاد و ساخت خانواده و نوع آن، مقام طفل در خانواده، جنسیت وی، تعداد خواهران و برادران، سن آنها و ارزشهاییکه بر خانواده حکمفرماست همه و همه در رشد و تکوین شخصیت فرد دخالت دارند.

از میان عواملی که بعنوان مثال برشردیم شخصیت پدر و مادر و رفتار آنها با طفل واجد اهمیت بیشتری بوده سایر عوامل را تا حدودی تحت‌الشعاع قرار میدهد. شاید پژوهش در چگونگی رفتار مادر با طفل و تأثیر آن بر شخصیت وی از پر دامنه‌ترین فعالیت‌ها در زمینه رشد و تکوین شخصیت بوده است. رفتار مادر نسبت به طفل مبتنی

تأثیر خانواده و نقش آن در شخصیت فرزندان از دیر باز مورد توجه بوده است و شاید کمتر فیلسوف، شاعر و نویسندگانی را میتوان یافت که به اهمیت نقش خانواده در رشد و تکوین شخصیت اشاره نکرده باشد.

از آغاز فعالیت‌های علمی در روانشناسی و تلاش افرادی چون فروید در جهت فرموله کردن نظریه مربوط به شخصیت این بحث مورد توجه و بررسی بوده است. اگر بر خلاف آنها که به ترجمه تحت‌اللفظی مفاهیم پیشنهادی فروید پرداخته‌اند، نوشته‌ها و افکار وی را با دید همه جانبه‌تر و بدون پیشداوری بررسی کنیم و آثار او را بدانسان که او نوشته است بخوانیم دیگر نمی‌توانیم مراحل گوناگون رشد روانی-جنسی را پدیده‌ای جز سیر تکوینی و واکنشهای طفلی نسبت به رفتار والدین و شکلهای مختلف همانند سازی با آنها بدانیم. با این دید منسبهای دهانی، مخرجی، تناسلی و بالاخره شخصیت شکل گرفته جنسی را واجد ویژگیهای می‌بینیم که خیلی بیش از واکنش نسبت به مکان یا بیبیهای لیبو و معلول و محصول کنشهای متقابل درون خانوادگی میباشند.

مریض مطرح نباشد چگونگی همین پیوند، همسازی و همنوایی و توافق است که بازخوردهای والدین نسبت به فرزندان و نحوه کنشهای متقابل خانوادگی را تعیین میکند.

در بیشتر پژوهشها در بحث این بازخوردها و رفتارها از گرمی و محبت در برابر طرد و خشونت آزادی بخشی در مقابل ایجاد محدودیت‌های اضطراب در پرورش طفل، اضطراب از لحاظ جنسیت طفل، تنبیهات بدنی، بازخوردهای آزاد - منساز، تقویت استقلال و تفرد طفل، جدائی عاطفی، اختلافات زناشویی و دیسپلین نامتناسب و ستم‌گرانه بعنوان عوامل تعیین کننده و مؤثر در چگونگی رشد و تکوین شخصیت طفل سخن رفته است. در مورد واکنش طفل نسبت به این رفتارها و بازخوردها و ویژگیهایی که بر اثر عوامل فوق در فرد ایجاد می‌گردد پژوهشهای فراوانی انجام گرفته است که ماقبل از شروع بحث خود درباره انواع رفتارهای والدین به خلاصه‌ای از آن اشاره میکنیم.

طرد طفل، احساس نا ائمنی و اضطراب، عدم احترام و ارزش بخود، منفی‌گرایی و خشونت و خصومت و تلاش مدام برای جلب توجه دیگران را موجب گشته است. تقریباً در تمامی پژوهشهایی که متوجه بررسی تأثیر بیش‌تیماری و تسلط بر طفل بوده است به ایجاد ویژگیهایی چون فرمانبرداری و اطاعت‌کوری کورانه عدم اعتماد بنفس - وابستگی شدید به دیگران، خود کم‌بینی و احتمالاً "اشکال در کاربرد صحیح قدرتهای شناختی اشاره شده است. بیشتر پژوهشگران خود خواهی، پر توقعی، عدم قدرت برای تحمل شکست‌ها، عصیان علیه بزرگترها، نیاز به جلب توجه دیگران، عدم احساس مسئولیت، بی‌توجهی و بی‌اعتنائی به احساس و نیاز دیگران و پرخاشگری در روابط متقابل را ناشی از آزادی بخشی والدین و افراط در ارضاء نیازهای طفل دانسته‌اند. کمال‌گرایی غیرمنطقی و دور از واقعیت معمولاً موجبات عدم وجود خود انگیختگی، فراخود متحجر، احساس گناه و نیاز به سرزنش و کشمکشهای درونی را در فرزندان فراهم داشته‌است، دیسپلین و چگونگی اجرای آن نیز از عوامل پراهمیت شناخته نشده است. نوسان در دیسپلین، پرخاشگری، عدم توجه به احساس و نیاز دیگران و گرایشهای ضد اجتماعی را موجب گشته است. انتظارات و توقعات متضاد و تلون و نوسان در نوع ارتباط والدین با

است بر تفسیر و تعبیر و برداشتی که وی از نقش مادرانه خود دارد. درگیری وی با این نقش و ارزشیابی وی از چگونگی ایفای آن از پراهمیت‌ترین جنبه‌های رفتار مادرانه شناخته شده است. بر همین اساس بوده است که عده‌ای از متخصصان مادران را به چهار گروه تقسیم کرده‌اند.

۱ - مادران حساس و در عین حال متعادل و با ثبات که در فراهم داشتن همه نوع امکانات برای فرزندان خویش و ارضاء نیازهای آنها موفق بوده‌اند.

۲ - مادرانیکه بنوع اول شباهت دارند اما در ایفای نقشهای خویش تنش و بی‌قراری از خود نشان می‌دهند. اینان کمتر از گروه اول از نقش مادرانه خویش رضایت دارند.

۳ - مادرانیکه ابتکار و خود انگیختگی لازم را در ایفای نقش‌های مادرانه از خود نشان نمیدهند و از لحاظ جسمی و عاطفی جدائی و فاصله‌زیادی بین آنها و فرزندشان محسوس میگردد.

۴ - مادرانیکه رفتار آنها از حساسیت فوق‌العاده تا بی‌تفاوتی کامل در نوسان بوده است.

بررسی نقش پدر و رفتار وی با فرزندان، بعلت در دسترس نبودن وی و تماس کمتر وی با فرزندان به وسعت و استغنائی پژوهشهای مربوط به نقش مادر نبوده است معه‌ذا پژوهشگرانی که در اینمورد بررسی کرده‌اند همگی معتقدند که مطالعه تأثیر غیاب پدر و یا غیبت‌های مکرر وی بر روی طفل چگونگی نقش پدر را در رابطه با نقشهای طفل از لحاظ جنسیت و بالاخره مطالعه نقش پدر و اهمیت آن در ایجاد ناراحتی‌های عاطفی توانسته است آنها را در شناخت و وسیعتر تأثیر خانواده در شخصیت طفل یاری دهد.

با وجود همه اهمیتی که برای شخصیت والدین بطور جداگانه و رفتار هر یک با طفل قائل هستیم معه‌ذا پیوند این دو، همسازی و همنوایی، توافق و یا عدم توافق آنها است که ما را در بررسی تأثیر خانواده بر شخصیت کودک کمک میکند. در واقع اختلال در همین پیوند، همسازی و همنوایی و توافق است که خانواده‌های پاتوزنیک یعنی خانواده‌های آشفته، خانواده‌های نادرست و خانواده‌های اجتماع ستیز را که در پیدایش ناراحتی روانی و عاطفی در فرزندان خود دخیل بوده‌اند ایجاد می‌کند. هنگامی هم که بحث درباره شخصیت‌های

نسبت‌بفرزندان خود هستند. بجای آنکه مانند والدین‌دسته اول دائماً فرزندان خود را سرزنش کنند نسبت به آنچه آنها انجام می‌دهند صرفاً بی‌تفاوت هستند و تا آنجا که رفتار فرزندان آسایش و راحتی آنها را مختل نباشد به آنها کاری ندارند. تماس ناچیزی بین والدین و فرزندان وجود دارد و اگر از طرف فرزند اقدامی برای ایجاد نزدیکی با آنها معمول گردد خود مختاری و خشونت از خود نشان می‌دهند.

کودکانی که در این قبیل خانواده‌ها پرورش یافته‌اند علیه‌خشونت اعتراضی ندارند بلکه بی‌تفاوتی است که عصیان را در آنها برمی‌انگیزد. روش فرزندان در این خانواده‌ها برای جلب توجه والدین بد رفتاری و کژتابی است. چون بی‌توجهی والدین عدم وابستگی نسبی را در آنها ایجاد کرده است خیلی زودتر از همسن و سالان خود برای جلب توجه و مقبولیت به گروه‌های خارج از خانواده پناه می‌برند که با احتمال قوی به علت تعارض بین فرهنگ خانواده و ارزش‌هاییکه وسیله گروه همسالان تبلیغ می‌گردد درگیر آنها و کشمکش‌های فراوانی را برای آنها فراهم می‌دارد.

۳- والدینی که بطور تصادفی و خودمختاری و استبداد از خود نشان می‌دهند نه فرزندان خود را با درک و فهم قبول دارند و نه آنها را مطرود میدانند و یا نسبت به آنها بی‌زاری نشان می‌دهند. گروهی از این نوع والدین این خودمختاری را در همه جنبه‌های زندگی طفل اعمال میکنند و گروهی آنها فقط در جنبه‌های مهم زندگی نشان می‌دهند. این نوع والدین معتقد به هیچ مکتب و یا فلسفه خاصی برای پرورش طفل نیستند و واکنش‌های آنها مبتنی است بر شرایط و موقعیت‌هاییکه در آن لحظه مطرح می‌گردد. بفرزندان آزادی و محبت نسبی داده میشود اما اگر مساله مهمی مطرح بود نهایت استبداد و خودمختاری را از خود نشان می‌دهند.

فرزندان این قبیل خانواده‌ها معمولاً افرادی هستند دست‌پاچه، خجالتی در تلاش شناساندن خود به دیگران که در مواردی این تلاش را با پرخاشگری و عصیان همراه می‌سازند. ۴- نوع چهارم والدینی هستند که بطور تصادفی در ارضاء نیازهای فرزندان خود میکوشند این‌ای شکیبایی و تحمل فراوانی را از خود نشان می‌دهند. محیط خانواده خوشایند است و کودکان مختارند آنچه می‌خواهند انجام دهند بشرطی

فرزندان نیز در همه موارد اگر بیماریها و ناراحتی‌های عاطفی شدید را در آنها ایجاد نکرده است لاف‌گویی و بلا‌تصمیمی سرگردانی و در انتخاب چهارچوب‌های مراجعه با تمامیت بیشتر و بحران هویت و اشکال در خود یابی را ایجاد کرده است. الگوهای که والدین معرفی می‌کنند نیز از عوامل مؤثر خانوادگی و دخیل در شخصیت فرزندان شناخته شده است. والدینی که نتوانسته‌اند الگوهای مناسبی را برای همانندسازی طفل خود ارائه دهند. فراگیری ارزش‌های غلط، و الگوهای نابهنجار مواجه با مشکلات و هدف‌های غیرواقعی و غیرمنطقی را در کودکان خود ایجاد کرده‌اند.

تفاوت در نظام ارزش‌های پدر و مادر و تعلق و وابستگی آنها به طبقات گوناگونی اجتماعی نیز از عوامل مهم دیگری است که مورد بحث همکاران عزیز خواهد بود.

علاوه بر کشف روابط علمی بین رفتارهای والدین و ویژگی‌های ناشی از آن در طفل، عده‌ای از پژوهشگران سعی داشته‌اند به طبقه‌بندی کلی بازخوردهای گوناگون والدین و شناخت ویژگی‌هاییکه معلول این بازخوردها است بپردازند. بیشتر پژوهشگران در مورد ۸ نوع زیرین توافق داشته‌اند.

۱- نوع اول والدینی هستند که کودکان خود را فعالانه طرد میکنند، به آنها خصومت می‌ورزند، نسبت‌بآنها نامهربان هستند و رفتار فرزندان خود را تأیید و تصویب نمی‌کنند. بین آنها و فرزندان فاصله زیادی را میتوان احساس کرد. در این نوع خانواده‌ها از روابط گرم و پیوندهای عمیق و اطمینان بخش عاطفی خبر نیست تنشها و کشمکشها و بی‌زاری نسبت به یکدیگر در آن محسوس است. گرچه والدین از تنبیه بدنی خودداری میکنند معهداً روش آنها نسبت به فرزندان سرد و بدون احساس همدردی و هم‌حسی میباشد.

پژوهش نشان داده است که کودکانی که در این قبیل خانواده‌ها پرورش می‌یابند نسبت به بزرگترها نافع‌تر، رام و سر‌بزیر هستند. در عین گوشه‌گیری و مردم‌گریزی لجبازی و یکدندگی و مقاومت در برابر قبول پیشنهادات اصلاحی را در آنها میتوان مشاهده کرد. احساس ناایمنی، ترسها و دل‌پره‌های فراوان در این افراد نیز گزارش شده است.

۲- دسته دوم والدینی هستند که از روی اهمال و سهل‌انگاری فرزندان خود را طرد می‌کنند. دارای باز خورد منفی

والدین گاه مانند والدین نوع ۵ در ارضاء فرزندان خود میکوشند اما این تلاش بیشتر در جهت ارضاء خودشان است نه ناشی از تشخیص نیازهای طفل آزادیهای فراوانی برای فرزند قائل هستند و حتی اگر بد رفتارهایی از او سر زد آنرا تحمل میکنند معتقدند که بهترین روش پرورش طفل آزاد گذاردن او برای کسب تجربیات و یادگیریهای لازم میباشد. فرزندان این قبیل والدین همیشه درگیریهای با گروه هم سالان خواهند داشت و در تلاش جلب توجه دیگران برای راهنمایی در امور ساده و پیش پا افتاده زندگی هستند گرچه استقلال و تفرد را در آنها می بینیم معهذاهمیشه رفتارهای وسواسی و اشکال در اخذ تصمیم برای انتخاب بهترین روش انجام امور آنها را رنج می دهد.

۷- والدینی که فرزندان خود را پذیرا هستند و در محیط آزاد خانواده در ارضاء نیازهای آنها میکوشند. این والدین حقوقی نظیر آنچه برای خود قائل هستند برای فرزندان نیز قائلند. آنها را در انتقاد از وضع خانواده و تصمیم گیریهای لازم آزاد میگذارند. با آنها مانند بزرگترها رفتار میشود و به همین لحاظ فرزندان در این مورد فشارهایی احساس میکنند. محیط آزاد این نوع خانواده به طفل می آموزد که از هیچ کس نباید ترسید هیچگونه بازداری در طفل ایجاد نمی کند و همین عامل است که آنها را در فراگیری محدودیتها و تشخیص موقعیتهایی که رفتارهای متفاوتی را ایجاب می دارد با مشکلاتی مواجه میسازد. فرزندان این خانواده بطور کلی در ترک خانواده با اشکالاتی مواجه میشوند.

۸- آخرین نوع خانواده را والدینی سرپرستی میکنند که فرزندان خود را در محیطی که آزادی کامل حکمفرماست قبول دارند از لحاظ عاطفی افرادی هستند بالغ و معتقد به استقلال فرزندان و شرکت آنها در تصمیم گیریهای خانوادگی بعضی از این والدین برای حفظ عینیت و واقعیت نگرایی بیشتر از نشان دادن مهر و محبت بطور آشکار خودداری می کنند و همین امر گاه آنها را از ارائه راهنماییهای لازم باز می دارد. گرچه کودکانی که در این قبیل خانواده ها پرورش یافته اند تعادل عاطفی را از خود نشان داده احساس ایمنی دارند معهذاهرگاه بین آنها و خواهران و برادرانشان اختلافاتی وجود داشته است.

که مزاحم والدین نباشند. والدین فرزندان خود را با سانی پذیرا هستند. نه تنها فرزندان را مجازات نمیکنند بلکه آنها را تا حدودی ناز پرورده نیز بار می آورند.

عملاً در فرزندی که کمتر در اثبات و نشان دادن خود اصرار دارند نا ایمنی و اضطراب و گرایش به استعفا و گوشه گیری بهنگام مواجهه با مشکلات را می بینیم. بهنگام شرکت در گروهها و یا فعالیت های دسته جمعی بی آنکه مسئولیت و یا نقش فعالانه ای برای خود قائل گردند خود را در حاشیه نگاه میدارند برعکس فرزندان پرخاشگر و فعال تر این نوع خانواده در میان همسن و سالها و شرکت در فعالیت های دسته جمعی پرخاشگرانه جایی برای خود دست و پا میکنند.

۵- دسته پنجم والدینی هستند که فرزندان خود را پذیرا میباشند و در ارضاء نیازهای آنان میکوشند. روابط و پیوندهای عمیق عاطفی بین آنها و فرزندان وجود دارد و حتی در این مورد گاه اضطراب از خود نشان میدهند در بیش تیماری فرزندان تلاش دارند و گاه چنان با آنها همانندسازی میکنند که زندگی خود را فراموش کرده فقط برای فرزندان خود زنده هستند. با این حال این والدین هیچگاه فرزندان خود را از مساوات در محیط خانواده برخوردار نمیسازند و چون ابراز محبت و مواظبت بیشتر رنگ و مایه نوروتیک دارد قادر نیستند مسائل و مشکلات فرزندان خود را با عینیت مورد بررسی قرار دهند. این والدین با همه محبتی که دارند مقررات و موازین تعریف شده و لازم الاجرائی برای فرزندان دارند.

فرزندان این قبیل والدین احساس ایمنی دارند اما خارج از خانواده حساس و زود رنج هستند. در وراء ماسک فرمانبرداری و تبعیت تسلط جو خود مدار هستند و در حصول به آنچه میخواهند نهایت پافشاری را از خود نشان میدهند. در رابطه با گروه هم سن و سال سردی و جدائی نشان داده خود را برتر از همه میدانند از لحاظ قدرتهای شناختی و باز خورد های خود بلوغ زود رسی را از نشان میدهند نوعی بلوغ و یا بهتر بگوئیم با دفاع که فقط مورد قبول و پسند والدین است.

۶- والدینی که فرزندان خود را پذیرا هستند اما بطور اتفاقی و تصادفی به ارضاء نیازهای آنها توجه دارند. این

باشد، جنگ و ستیز را فرامیگیرد. اگر مورد ریشخند و استهزاء قرارگیرد، خجالتی و کمرو بار میاید. اگر در محیطی بی‌بردی باری و تحمل دیده شود، شکیبائی را میآموزد، اگر زندگی وی با تشویق همراه باشد متکی به نفس باز میاید اگر پاداش لازم را در انجام امور دید، فردی قدر دان میشود. اگر با عدالت زندگی کرد درستی را میآموزد. اگر در محیط خانوادگی احساس ایمنی داشت، معتقد و با ایمان میشود. اگر مورد تصدیق و تصویب قرار گرفت، برای خویشتن احترامی قائل می‌گردد. اگر محیط زندگی وی صمیمانه بود میآموزد که در جستجوی عشق و محبت باشد.

این بررسی اجمالی از انواع خانواده‌ها، نوع بازخوردهای والدین و برداشتهای گوناگون از واحد خانوادگی نشان میدهد که در واقع بعلت تفاوتهای فردی، جنسیت طفل و شیوه کاملاً شخصی و متفاوت ادراک و برداشت کودکان از محیط خانواده و روابط درون خانوادگی، نمیتوان خانواده‌ای را دارای ساخت و ویژگیهای ایده‌آل برای تکوین و تشکیل شخصیتی ایده‌آل سراغ کرد برای تکمیل این بحث شاید یادآوری نکات زیر خالی از فایده نباشد. اگر زندگی طفل با انتقاد همراه باشد، اعتراض کردن را میآموزد اگر در محیط طفل خصومت و دشمنی وجود داشته

References

1. Adams H. E. Psychology of Adjustment. The Ronald Press, New York, 1972
2. Anastasi Anne. Differential Psychology, Individual and Group Differences In Behavior. The MacMillan, New York, 1965
3. Cole L. & Hall I. N. Psychology of Adolescence, Holt Rinhart & Winston, New York, 1967
4. Fredenburgh, F. A., The Psychology of Personait and Adjustment. Cummingo Publishing Co. California, 1971
5. Garrison D. C. & James F. R. The Psychology of Human Development, International Text-book Co. Pennsylvania, 1969
6. Hill J. & Shelton J. Reading in Adolescent Development and Begavior, Prentice Hall Inc. 1971
7. Kuhlen R. G. Psychological Studies of Human Development. Appleton Century Crofts, New York, 1963
8. Lindgren, H. C. Psychology of Personal Development. Van Nostrand Reinhold, New York 1969
9. Muuss R. E. Adolescent Behavior and Society, A Book of Readings, Random House, New York, 1971
10. Stendler C. B. Readings in Child Behavior and Development, Harcourt Brace & World, New York 1964
11. Wenar C. Personality Development From Infacy to Adulthood, Houghton Mifflin Co. 1971